محور بازسازی اقتصادی، یا نقطه شروع توسعهٔ اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

حجةالاسلام غلامرضا مصباحی[1]

بسم‌الله الرحمن الرحیم
«ولوان اهل القری آمنو واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والأرض» اعراف ۹۶

«و اگر اهل آبادیها (شهرها و روستاها) ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، به تأکید بر آنان از آسمان و زمین برکاتی می‌گشودیم»

مقدمه

هنگامی سخن از توسعهٔ اقتصادی متناسب است، که: باید شناختی همه جانبه از وضعیت موجود جمهوری اسلامی ایران از نظر اصول و مبانی ارزشی این نظام مقدس، هدفها، آرمانهای این ملت انقلابی، امکانات فرهنگی، سیاسی ـ اقتصادی و انسانی جامعه و موانع ومشکلات داخلی و نیزامکانات وزمینه‌ها، موانع، مشکلات منطقه‌ای و جهانی، داشته باشیم؛ تا بتوانیم نسخه‌ای متناسب باآنها ارائه کنیم.

در این راستا، نسبت به استفاده ازآراء ونظریه‌های برگرفته شده ازصاحب نظران غربی و شرقی به عنوان «داروهای تجربه شده درکشورهای جهان» برای درمان بیماری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، هشدار می‌دهیم. و اعلام خطر می‌کنیم. زیرا،

---

۱. دفترهمکاری حوزه و دانشگاه

از سویی، هرکشور برای خود شرایط خاص خویش را دارد، و برای رفع مشکلات، باید آن شرایط را مدنظر قرار داد و نمی‌توان آن را باکشورهای دیگر مقایسه کرد و ازسوی دیگر، برنامه‌های توسعهٔ مطرح شده به وسیله اقتصاد دانان مشهور غربی و شرقی در کشورهای جهان سوم، جز افزایش مشکلات اقتصادی آنان، نتیجه‌ای به بار نیاورده و امکان رشد وتوسعه به موقع وپایدار ومستمرآنان را نیزازبین‌برده یا تضعیف کرده‌است.

شکاف فزاینده بین کشورهای غنی و فقیرنشان دهنده این نامتناسب بودن طرحها وبرنامه‌های‌توسعه اقتصادی کپی شده است. صاحب نظران سیاسی‌واقتصادی درجمهوری اسلامی، همواره باید با دیدهٔ تردیدنسبت به این نظریه‌ها نگاه‌کنند. البته، این به معنای رها کردن کلی تجربیات جوامع دیگر نیست. که: به هرحال باید ازتجربه‌ها درس‌آموخت. بلکه، به این معنا است که تصور نشود تجربه‌های اجتماعی دیگران، نسخه‌های کامل و جامعی برای بهره‌برداری سایرجوامع است؛ اگرچه تفاوتهای اساسی دراصول و مبانی، هدفها و بینشها و برداشتها، بین‌آنان وجود داشته باشد.

برنامه‌ریزی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انتظار می‌رفت جهت حل معضلات اقتصادی جامعه و بنیان گذاری «توسعه اقتصادی و اجتماعی» اقدام به «برنامه‌ریزی» شود. از آن روی که: نظام نوپا بود ومسئولان «ناگهان» با فروپاشیدگی نظام شاهنشاهی وابسته رو به رو شده بودند، هنوزاصول ارزشی نظام برای ساختمان اقتصادی جامعه مطرح و تبیین نشده بود. و درتفکرهمهٔ دست اندرکاران کشورمبانی و شیوه‌های مقبول و مشترک پدید نیامده بود. بدین جهت، ارائه «برنامهٔ توسعه» تاکنون به تعویق افتاده است.

به علاوه، هنوز از پیروزی انقلاب اسلامی چیزی نگذشته بودکه تحمیل جنگ از سوی استکبار جهانی، حتی مقدمات لازم برای «برنامه‌ریزی توسعه» را از بین برد و همهٔ افکاررا متوجه دفاع مقدس کرد. اگرچه جا داشت شورایی برای تعیین استراتژی‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران و از جمله استراتژی اقتصادی‌آن تعیین می‌شد، تا در دورهٔ جنگ نیز، حرکتهای نظامی، سیاسی و اقتصادی بر اساس‌آن استراتژیها پیش می‌رفت و از تصمیم گیریهای مقطعی، غیر اصولی و پراکنده پرهیز می‌شد. درطول دورهٔ جنگ، بحثهای فراوان در بارهٔ مالکیت زمین، حدود سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، واگذاری کارها به دولت یا مردم، وضعیت بخش تعاونی، مالیاتها، نرخ گذاری، احتکار، حقوق کارگر ودهها مسألهٔ مهم دیگر، همچنان ادامه داشت و هنوز نیز بسیاری ازآنها

حل نشده باقی مانده است.

اکنون ضرورت دارد با تشکیل شورای با صلاحیتی، این اصول ومبانی مورد بحث قرار گرفته و تبیین و تجدیدشود وبه عنوان مواضع اقتصادی جمهوری اسلامی اعلام گردد.

به هرحال، تاکنون برنامه‌ریزی برای «توسعه اقتصادی و اجتماعی» انجام نگرفته است. اکنون جای آن داردکه با شناخت کافی از امکانات بالفعل و بالقوه، با رعایت همه جوانب، برنامه‌ای جامع ارائه شود و مورد استفاده قرارگیرد.

شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران

۱. امروزه باآرمانهای پدیدآمده در جامعهٔ انقلابی و اسلامی ایران، هرگونه وابستگی اقتصادی غیرقابل قبول است.

۲. استکبار جهانی، برای جلوگیری از استقلال اقتصادی و توسعهٔ مستقل کشورهای جهان سوم و به خصوص جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌ریزی کاملاً حساب شده و ریشه‌داری دارد. به هر جهت اگر نیازمندآنان باشیم در دام آنها خواهیم افتاد.

۳. کشور ما، در شرایطی قرار داردکه هنوز سایهٔ جنگ تحمیلی به طورکلی از آن برطرف نشده است. از سویی، هزینه ناشی از حضور نیروهای نظامی درکنار مرزها و هزینه خرید تسلیحات و مهمات و اشتغال نیروی انسانی زیاد در این رابطه، بر روی برنامه‌های توسعه اثر می‌گذارد و از سوی دیگر، در چنین شرایطی، نمی‌توان و نباید «تنها» به ارائه برنامه‌ای برای شرایط صلح اکتفاکرد و همواره باید در برنامه‌ریزی شرایط فوق‌العاده را مدنظر داشت و برای آن امکان تغییر در برنامه را درنظرگرفت.

۴. اکنون، درکشور ما تقاضا برای کار، سرمایه، ابزار و نیز تقاضا برای کالاها و خدمتها، به دلایلی به سرعت رو به افزایش است؛ ازجمله به دلیل افزایش سریع جمعیت نیز به دلیل الگوی وارداتی مصرف (که فرایند افزایش درآمد نفت در سال ۱۳۵۳ و درپی آن افزایش چشمگیر واردات کالاهای مصرفی است) وبالاخره، به‌دلیل احساس شرایط پس‌ازجنگ، که انتظارهای مردم بالاترازشرایط جنگی است. درعین حال، امکان پاسخگویی سریع به این تقاضاها وجود ندارد.

۵. وجود بی‌کاری آشکار، در جامعه ما مشهود است. و نمی‌توان به سادگی آمار آن را به دست‌آورد. مهمتر ازآن، وجود بی‌کاری پنهان است که در بخش خصوصی و دولتی فراوان به چشم می‌خورد. این نکته را در شیوع دستفروشی کنارخیابانها و سر چهار راهها و نیز در واحدهایی که جنس تعاونی را در هر هفته دو سه روز و در هر روز

دو سه ساعت به توزیع کالاهای سهمیه‌ای می‌پردازند و همچنین درادارات دولتی می‌توان مشاهده کرد.

۶. یکی از مسائل اساسی جامعه ما، مهاجرت وسیع روستاییان به‌شهرها و تورم بیمارگونه شهرهای بزرگ است. اگر مهاجرت ازروستا به شهر، به دلیل توسعه صنعتی شهرها و عرضه‌کار در صنایع و نیز به دلیل توسعهٔ اقتصادکشاورزی در روستاها و استفاده از ابزار پیشرفته‌کشاورزی و بی‌کار شدن روستاییان به دلیل عدم نیازبه نیروی فراوان در بخش‌کشاورزی باشد. (که درجریان توسعهٔ اقتصادی غرب پدیدآمد) مطلوب و مفید است. اما، مهاجرت‌کنونی روستاییان در ایران به دلیل جاذبه زندگی شهری و نبود امکانات‌کارکشاورزی در روستا و یا با صرفه نبودن‌آن می‌باشد. چنین مهاجرتی در راستای نابودی‌کشاورزی و افزایش بی‌کاری و نیزموجب تورم بی‌رویهٔ جمعیت شهرها است که خود مشکلات فراوان دیگری را پدیدآورده است.

۷. اکنون درآستانهٔ یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، یکی ازشعارهای اصلی انقلاب، «عدالت اقتصادی» هنوز جامهٔ عمل به خود نپوشیده است. در عین حال که‌اقدامهای فراوانی دراین‌صدد انجام‌گرفته، امابا موفقیت زیادی همراه نبوده‌است. به دلیل وجود تورم فزاینده، زندگی حقوق بگیران و قشر مستضعف جامعه در فشار طاقت فرسا قرار دارد. همین مشکل عده‌ای را به انحراف از مقررات و ضوابط‌کشانده و فساد را دامن زده است. بسیاری از مردم نیز به خاطر ایمانشان به قداست نظام جمهوری اسلامی و وفاداریشان به امام امت (قدس سره) و اعتمادشان به رهبری و مسئولان مملکت، سکوت تلخی را تحمل می‌کنند.

۸. پس از پیروزی انقلاب و به ویژه در شرایط جنگ تحمیلی، روحیهٔ انجام‌کار مفید و تلاش ثمربخش و سرمایه‌گذاری سودمند به دلایلی افت‌کرده است. از جمله: به دلیل احساس نا امنی برای سرمایه‌گذاریهای اساسی در شرایط جنگ و احساس عدم ثبات سیاسی و اقتصادی و مشخص نبودن سیاست دولت در مورد قلمرو فعالیت بخش خصوصی و همچنین به دلیل با صرفه‌تر بودن استفاده از شرایط وجود بازار دو نرخی و امکان‌کسب درآمدهای بادآورده و بدون زحمت از راه تبدیل ارز، خرید و فروش خانه، اتومبیل، طلا و سایرکالاهای‌کمیاب و در عوض واسطه‌گریهای غیر سودمند و دلالی و انجام‌کارهای‌کاذب و بدون زحمت درکشور فراوان شده است.

افزایش بی‌تناسب عرضه‌کنندگان بدون درد سرکالاهای‌ساخته شدهٔ داخلی وخارجی پیدایش قارچ‌گونه «بوتیک»ها بنگاههای معاملاتی و حجم عظیم سرمایه‌های سرگردان و سودهای بادآوردهٔ ناشی ازآن، نشانگر وجود و شیوع این روحیه است.

امروز، تولید و قبول زحمت و خطرکار و سرمایه‌گذاری درکشاورزی، صنعت و معدن و ساختمان، به اندازهٔ این‌گونه شغلهای کاذب هوادار ندارد.

در عین حال، مردم کشورما انسانهایی با استعداد، هوشمند، دارای انگیزه برای فعالیت وکاراندکه متأسفانه به دلیل وجود نارساییهای اقتصادی به‌کارهایی این چنین اشتغال ورزیده‌اند.

۹. درحال حاضر، هزینه‌های جاری دولت به دلایلی‌رو به افزایش است. ازجمله: به دلیل افزایش جمعیت کشور و نیاز به ارائه خدمات بیشتر دولتی؛ قبول مسئولیتهای بیشتر و در عین حال غیر ضروری توسط دولت؛ وجود سازمانهای اضافی و تشکیلات موازی وبالاخره به‌دلیل شرایط باقی مانده ازدورهٔ جنگ (شامل هزینه‌های بنیاد شهید، بنیاد جانبازان،سازمانهای نظامی‌حاضردرنقاط مرزی، بنیاد مهاجرین جنگ تحمیلی و...) دربرنامه‌ریزی‌برای بازسازی اقتصادی، باید سعی‌درکاهش هزینه‌های جاری دولت شود.

۱۰. اقتصادکشور ما تا حدود زیادی وابسته به نفت و سایر مواد خام است. این مقدار، اتکا به نفت و مواد معدنی دیگر برای دوران بازسازی خطرناك است. در این باره در بخش ضرورتها توضیح داده خواهد شد.

۱۱. سرزمین ما دارای امکانات سرشار خدادادی است. ذخایرفراوان نفت، گاز، مس، آهن و غالب مواد معدنی مورد نیاز صنایع. وجود اراضی فراوان قابل‌کشت که هنوز ازآنها استفاده نشده یا استفادهٔ مناسب به‌عمل نیامده است. وجود منابع آبی که‌هرز می‌رود. وجود دریای شمال و دریای جنوب و ساحل طولانی آنها و ذخایرعظیم‌دریایی که ازآنها استفاده نشده است و امکان‌استفاده از خطوط‌کشتیرانی وحمل‌ونقل‌ازان دریایی که در برنامه‌ریزی «توسعه اقتصادی» باید ازاین امکانات بهره‌برداری لازم انجام گیرد.

۱۲. وجود سرمایه‌های سرگردان و اعتبارهای فراوان در بخش خصوصی و بانکها، عامل دیگری است،که: می‌تواند در برنامه بازسازی دولت ما را یاری دهد.

تئوریهای توسعه

اکنون در چنین شرایطی، چه بایدکرد؟ و ازکجا بایدآغاز نمود؟

یك راه، این است‌که: باید از صدوربیشتر نفت، برای سرمایه‌گذاری شروع‌کرد. مشکل‌آن این است‌که با توجه به‌کاهش قیمت جهانی نفت و نیز با توجه به تورم جهانی وکاهش ارزش و قدرت‌خرید‌دلار (که قیمت نفت خام بر‌اساس‌آن تعیین می‌شود) و نیز افزایش‌مستمرقیمت‌کالاهای‌سرمایه‌ای‌ومصرفی‌وارداتی‌از شرق‌و غرب و انگیزه‌کشورهای

صادرکننده نفت برای فروش بیشترآن و اشباع بازار نفت، نمی‌توان انتظارداشت، نفت بیشتری فروش رود و درآمد بیشتری عاید شود. به علاوه، در صورت تأمین نشدن کالا-های ضروری و اساسی در داخل، بخش زیادی از درآمد حاصل از نفت، ضرورتاً صرف خرید این نوع کالاها از خارج خواهد شد و به توسعه اقتصادی سهم زیادی تخصیص نخواهد یافت.

راه دیگر، استفاده از رشد بخشی اقتصاد است. به این معنا، که: بخشی از اقتصاد در یك رشته خاص مورد توجه قرارگیرد و در انتظار این باشیم که با توسعهٔ آن بخش، سایر بخشهای اقتصادی تحریك شوند و به تدریج توسعهٔ فراگیرو همه جانبه پدید آید. مانند: تکیه بربخش صنایع سنگین، یا تکیه برکشاورزی صادراتی و ... ولی، اشکال آن این است، که: تجربه کشورهای دیگر نشان داده که رشداین بخش مفید نیست ومعضلات لاینحلی را به وجود می‌آورد. از جمله، شوروی سالیان درازی بر رشد صنایع سنگین تکیه کرد و از رشد همزمان سایر بخشها تا حدودی غافل ماند و امروز با مشکلات آن رو به رو است. همچنین تعدادی ازکشورهای جهان سوم برکشاورزی صادراتی تکیه کردند ورشدآنان کند شد. زیرا، با اشباع بازارهای جهانی و تعرفه‌های گمرکی کشورهای توسعه یافته، و وجود رقبای جدید، رو به رو شدند و ارزش کالاهای صادراتی آنان رو به کاهش گذارد.

برخی ازکشورهای امریکای لاتین، با تکیه بربخش صنعت وصدور کالاهای صنعتی به بازارهای آزاد جهان، برنامه توسعه اقتصادی خود را آغازکردند. اما، به‌جای دست یافتن به‌رشد و توسعه، مبتلا به وامهای سنگین خارجی وتورم فزاینده داخلی شدند وبه جایی رسیدندکه قدرت پرداخت بهرهٔ وام خود را نیز ندارند. زیرا، کالاهای صنعتی آنان از طرفی قابل رقابت باکالاهای صنعتی صادراتی کشورهای توسعه یافته نیست و از سوی دیگر، بامشکل تعرفه‌های گمرکی سنگین دربازارهای به‌اصطلاح آزادجهان روبه‌رو است.

راه سوم، برنامه‌ریزی براساس رشدمتوازن ومتعادل درهمه بخشهای اقتصاد است. بهترین برنامه برای رسیدن به توسعه اقتصادی ، استفاده از این الگو می‌باشد. اما، با مشکل مهمی روبه‌رو است وآن نیازبه‌سرمایهٔ هنگفت برای راه‌اندازی همزمان همهٔ بخشها می‌باشد. معمولاً چنین سرمایه‌ای در داخل کشورهای جهان سوم وجود ندارد. می‌باید بررسی کرد، که: آیا، درکشور ما این سرمایه عظیم وجود دارد یا خیر، درصورت نبود چنین سرمایه‌ای چه بایدکرد؟

معمولاً اقتصاددانان درچنین مواردی استقراض خارجی را پیشنهاد می‌کنند که از نظرما برای توسعه، وام خطرناکی به‌شمار می‌آید. زیرا، وام خارجی، غالباً مشروط

به شرایط وابستگی آخرین است؛ به‌علاوه، کمتر کشوری استقراض خارجی کرده که در دور بعد مبتلا به‌وام بیشتری نشده باشد و درباتلاق عظیمی فرونرفته باشد.

به‌هرحال چه‌بایدکرد وازکجا باید آغازکرد که: دچار مشکلات اساسی نشویم؟

توسعهٔ اقتصادی خوداتکا با محور کشاورزی

با توجه به‌شرایط‌کنونی کشور، که قبلاً مورد اشاره قرارگرفت. توسعهٔ اقتصادی خود اتکا، با محورکشاورزی را پیشنهاد می‌کنیم.

مقصود از «خوداتکاء» این است، که: درآن، نه از وام خارجی استفاده شود، نه نیاز زیاد به ابزار پیچیده‌ای داشته باشدکه نتوان در داخل تهیه‌کرد، نه‌ارز فراوان لازم داشته باشد کـه تأمین آن دشوار باشد؛ نه‌احتیاج به کارشناس خارجی داشته باشد، نه محصولات آن بازار گستردهٔ خارجی را اقتضا کند. بلکه، بتوان بـا ابزار نسبتاً ساده و ماشین‌آلاتی‌که تولید آنها در داخل ممکن است وعمدتاً جهت رفع نیازهای داخلی تهیه می‌شود، اجرای آن را ممکن ساخت.

مقصود از «محور کشاورزی» نیز، این است، که: در این برنامه، توجه و همت بیشترمعطوف به «بخش‌کشاورزی» است، نه‌آنکه همه امکانات واهتمام برنامه به‌این‌بخش انحصار یابد. بلکه، به بخشهای «صنعت، معدن، ساختمان و خدمات، نیزتوجه می‌شود وسعی در راه‌اندازی و حرکت پرشتاب این بخشها نیز می‌باشد. اما، این بخشها، بیشتر در راستای تأمین نیازهای «بخش‌کشاورزی، جهت داده می‌شوند و متناسب باآن رشدو حرکت خواهند داشت.

توضیح اینکه: توسعهٔ اقتصادی یك کشور، می‌تواند توسعهٔ متکی به خارج باشد، به صورت اتکا به سرمایه‌گذاری شرکتهای خارجی یـا وام خارجی یا تکیه برکارشناسان یا تکنولوژی خارجی و بالأخره اتکا به‌بازار خارجی جهت صادرات، هرکدام ازاین‌اتکاها با مشکلات و پی‌آمدهایی روبه‌رو است. بـرای مثال: سرمایه‌گذاری شرکتهای خارجی ناگزیر وابستگی‌آور است. وام نیز، مشروط به شرایطی می‌شودکه‌استفاده از آن راکار-ساز نمی‌کند. اتکا به کارشناسان خارجی پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خاصی به دنبال دارد، استفاده از تکنولـوژی خارجی نیز با دشواریهایی مواجه است کـه توضیح خواهیم داد. همچنین، اعتماد بـه بازار خارجـی جهت صادرات نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا، بازارهای‌کشورهای توسعه نیافته، تقاضای قابل‌توجهی ندارند و بازارهای کشور-های توسعه یافته با وجود تعرفه‌های سنگین گمرکی، ایجاد رقبای جدید توسط‌کشورهای

توسعه یافته، ایجاد کالاهای جانشین توسط آنان قابل اطمینان نیست.

بنابراین، مطمئن‌ترین و بی مسأله‌ترین طرح توسعه اقتصادی، برای کشور ما توسعه خود اتکا است. چنین توسعه‌ای ممکن است. اما، فداکاری و ازخودگذشتگی و تحمل یک دوره کوشش آمیخته با قبول تنگناها را می‌طلبد، که از یک ملت انقلابی انتظار آن، انتظاری به حق و به‌جا است.

دیگر اینکه، توسعه اقتصادی می‌تواند بامحور کشاورزی، یا صنعت، یا معدن و... فراهم شود. اما، هریک از آنها با مشکلاتی همراه است که اساسیترین، واقعیترین و کم اشکالترین آنها توسعه اقتصادی با محور کشاورزی است.

توسعهٔ اقتصادی باتکیه برصنعت، به‌این معنا است، که: جهت‌گیری عمده‌اقتصاد، رشد بخش‌صنعت باشد. اعم‌از: صنایع سنگین کالاهای واسطه‌ای‌ومصرفی. درچنین توسعه‌ای سایر بخشها تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند. مشکلات این طرح این است که:

اولاً: نیازمندسرمایه‌گذاری عظیم ارزی، استفاده ازکارشناسان خارجی، بالابردن مهارت ودانش فنی نیروی انسانی درسطح وسیع وتربیت متخصصان ومدیران فراوان در هر رشته ازصنایع است که فراهم‌کردن ارزلازم‌آن تقریباً ناممکن است وبالابردن مهارتها و معلومات فنی، زمان‌طولانی می‌برد.

ثانیاً: توسعهٔ اقتصادی مبتنی برصنعت یا با انتقال تکنولوژی انجام‌می‌گیرد یا در داخل پی‌ریزی می‌شود و همهٔ امکانات آن از داخل فراهم می‌گردد. درصورت اول، تکنولوژی انتقالی غالباً به صورت مونتاژ خواهد بود. کمترکشور صنعتی حاضر است تکنولوژی پیشرفته خودرا به‌طورکامل به‌کشور دیگری انتقال‌دهد. یا به‌تکنولوژی برتر دست یافته است و تکنولوژی پست‌تر را انتقال می‌دهد، یا به‌صورت مونتاژ، یا با شرط استفاده ازکارشناسان خارجی، یا با دراختیار داشتن قطعات حساس، یا مواد، یا: فرمول اساسی‌کار، که امکان دست‌یافتن به‌آن دراختیار کشور استفاده کننده نیست، این انتقال انجام می‌گیرد.

ثالثاً: انتقال‌تکنولوژی به‌این‌گونه، نه‌تنها مشکلات‌اقتصادی‌کشور را حل‌نمی‌کند بلکه، برمشکلات آن می‌افزاید. اکنون کشور ما خود وارث چنین انتقال تکنولوژیی هست که مشکلات‌آن نیزبرصاحبنظران پوشیده‌نیست. یکی ازمهمترین مشکلات آن ایجاد دوگانگی اقتصادی است، که: امکان همبستگی و پیوند مطلوب بین بخشهای اقتصادی را از بین می‌برد. بخش پیشرفته با استفاده از تکنولوژی خارجی رونق می‌یابد و سایر بخشها همچنان عقب‌مانده باقی خواهد ماند.

پل‌بروک می‌نویسد: «واردات کالاهای سرمایه‌ای، برابر است با: سدکردن راه

توسعه صنایع درحالی که ۹۰٪ کالاهای سرمایه‌ای کشورهای رشدنیافته امروز ازراه واردات تأمین می‌شود. بنابراین، می‌توان پی برد که چرا ایجادبعضی ازصنایع در این کشورها هیچ نوع حرکت وجنبش عمومی به وجود نمی‌آورد واین صنایع چون واحدهای بی‌حرکت و بی‌اثری درمیان جوامع قدیمی پدیدمی‌آیند[۱]

به‌علاوه، دوگانگی اقتصادی، خودمشکلات فرهنگی، اجتماعی واقتصادی‌فراوانی را درپی داردکه مجال بحث آن دراین مقال نیست.

مشکل عمده دیگر این‌گونه انتقال تکنولوژی وابستگی است و امروزه اقتصاد ما به شدی ازآن رنج می‌برد.

صورت دوم مسأله، این است‌که: «بخش صنعت» به‌صورت اساسی در داخل کشور پی‌ریزی شود. بااستفاده ازکپی‌سازی ونمونه‌برداری ازصنایع کشورهای پیشرفته، صنایع داخلی برپا شود.

مشکل کار این است‌که، چنین توسعهٔ صنعتی، زمانی طولانی می‌برد ونمی‌تواند در دوران بازسازی‌که یك مدت محدودی برای حرکت پرشتاب آن درنظرگرفته می‌شود، «محور توسعه»، به‌شمار آید. به‌علاوه، چنین سیاستی درصنعتی کردن‌کشور با محور قرار دادن‌کشاورزی منافات ندارد. بلکه، درصورت محور قرارگرفتن «بخش‌کشاورزی» بهتر می‌توان صنایع را پایه‌ریزی کرد. یعنی: صنایع به‌تدریج، براساس نیازهای ضروری و حیاتی جامعه شکل می‌گیرند. درسخن بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام‌امت رضوان‌الله تعالی علیه، که سیاستگذاراصلی این انقلاب الهی محسوب می‌شوند. نیز تکیه خاصی بر کشاورزی مشاهده می‌شود. ایشان در سخنی با اعضای شورای مرکزی جهاد سازندگی فرموده‌اند:

«ایران‌کشوری است‌که باید کشاورزی آن اساس همه‌کارها باشد. آن عده‌ای که می‌گویند ازنظرکشاورزی نمی‌شود خودکفا شد، اطلاع دقیق ندارند»[۲]

«مسأله کشاورزی درکشور ما، در رأس اموراست، بحمدا... مملکت ازنظرمنابع طبیعی، همه‌چیزش خوب است. آب وزمین خوب دارد ومردمش آگاه و درفکرکشاورزی هستند[۳]».

و نیز به‌مناسبت سومین سالروز تأسیس جمهوری اسلامی درپیام خود فرموده‌اند:

«لازم است دولت بیش‌ازپیش‌کمکهای لازم را به‌کشاورزی‌وکشاورزان بکند...و

---

۱. جهان سوم دربن‌بست. ص، ۲۵۳.

۲. صحیفهٔ نور ۶۲/۹/۲۸.

۳. همان. ۶۱/۹/۱۳.

در این‌موضوع به استانداردها درسطح کشور سفارش اکید نمایید که امر کشاورزی در کشور ما از اهم امور است وهدایت واجرای آن به‌وجه صحیح، اساس اقتصاد کشور است[۱]».

همین، در دیدار با وزیر مشاور وسرپرست سازمان برنامه وبودجه و معاونین آن فرموده‌اند:

«یکی ازمسائل مهم ما مسأله اقتصاد است، ما باید سعی کنیم که از حیث اقتصاد قوی وبدون وابستگی باشیم وباید مسأله کشاورزی که در رژیم سابق برای به هم‌زدن آن نقشه داشتند، تا ما را وابسته کنند، بیشتر مورد نظر ما باشد. البته، به‌طرف صنعت هم بایدرفت. ولی، اگر ازکشاورزی منحرف شویم، اسباب آن می‌شودکه آنچه خودمان نیز داریم ازبین برودومقصود رژیم سابق ازآنهمه تبلیغات برای تمدن بزرگ، همین بود که کشاورزی را ازبین ببرد ومملکتی که هم‌آب داشت وهم‌زمین، آبها را به‌هدر می‌دادند و زمینها هم بدون استفاده مانده بود. باید مردم سعی کنندکه آبها هدر نرود و از زمین استفاده کنند ودربخش کشاورزی و صنایع کوچك فعال باشند وتوجه دولت به‌صنایع بزرگ باعث نشود، که صنایع کوچك هم ازبین برود و دولت هم بایستی تمام قدرت خود را برای کشاورزی به‌کار گیرد.»[۲]

دلایل انتخاب این طرح

۱. خودکفایی درکشاورزی مقدمه‌ای است برای استقلال و خودکفایی در زمینه‌های دیگر. با نگاهی به‌تاریخ کشورهای توسعه یافته‌کنونی، می‌بینیم غالباً آنها حرکت اقتصاد نوین خود را از کشاورزی آغاز کرده‌اند وبا رشد بخش کشاورزی، برای تحرك بیشتر آن به‌تدریج نیاز به‌صنعت پدید آمده است ودرنتیجه روبه صنعتی شدن نهاده‌اند.

مورخان درمورد انگلستان، آغاز «انقلاب کشاورزی» را درنخستین سالهای قرن هیجدهم می‌دانند ومعتقداندکه: «انقلاب صنعتی» درسال ۱۷۶۰ شروع شده است... در فرانسه «انقلاب کشاورزی» درحدود سالهای ۱۷۶۰-۱۷۵۰ و«انقلاب صنعتی» ۲۰ تا۳۰ سال بعد آغاز می‌شود... درسایر کشورهای اروپا فاصله میان زمان تحقق یافتن این دو پدیدار بین ۳۰ تا ۶۰ سال برآورد شده است[۳]» این تقدم کشاورزی برصنعت امروز نیز درست است وتجربه‌های انجام شده با تکیه برمحور صنعت، بدون اهتمام به‌کشاورزی و

---

۱. همان. ۶۰/۱/۱۲.
۲. همان. ۶۱/۷/۱۷.
۳. چهان سوم دربن‌بست. پل‌بروك. ص. ۲۷-۲۶.

احیاناً اتکای مناسب به آن، با شکست روبه‌رو بوده است، مایکل تودارو می‌گوید:

«بدون توسعه کشاورزی و روستایی، رشد صنعتی یا موفق نخواهد شد و یا اگر موفق شود، چنان عدم تعادلهای شدید داخلی در اقتصاد ایجاد خواهد کرد، که: مشکلات فقر گسترده، نابرابری و بی‌کاری قطعی‌تر خواهد شد.[۱]»

یکی از دلایل عمدهٔ عملکرد نسبتاً ضعیف کشاورزی در جهان سوم، عدم توجه نسبی به این بخش در میان اولویتهای توسعه دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بوده است. این عدم توجه به کشاورزی و به همراه آن تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی شهری، عمدتاً بر اثر تأکید بی جا بر صنعتی شدن شهری بوده است، که خود حاصل استراتژی توسعه و طرز تفکری که در این دو دهه در این مورد وجود داشت بوده است[۲]»

پیتر بائر و بازیل یامی اظهار می‌دارند: «در گذشته، در بسیاری از کشورها، رشد و بهبود کشاورزی زمینه را برای ایجاد صنعت و رشد آن، مساعد و هموار ساخته است... با توجه به چگونگی کشورهای کم توسعه و درجهٔ پیشرفت آنها، نمی‌توان در این زمینه به ارائه نتایج کلی پرداخت. با این حال، با قدری اطمینان می‌توان گفت، که: در مراحل اولیهٔ توسعه، کمکهای مساعد به کشاورزی ممکن است مطمئنترین وسیله برای تکوین و رشد یک بخش صنعتی ماندگار باشد[۳].»

ریچارد تی. گیل نیز اظهار می‌دارد: «کاملاً بی‌معنی است که دربارهٔ توسعه صنایع، بدون توجه به کشاورزی صحبت کنیم. صنعت، برای تأمین مواد خام و سایر داده‌هایی که تولید را ممکن می‌سازد، به کشاورزی وابسته است. به علاوه، با افزایش جمعیت، تقاضا برای خوراک بالا می‌رود. به طور کلی، گسترش صنعت، تقاضا برای افزایش محصولات کشاورزی را به همراه خواهد داشت ... اگر محصولات کشاورزی کفایت نیازهای جامعه را نکند، موجبات افزایش قیمت فرآورده‌های کشاورزی و درنتیجه افزایش نرخ مزدهای بخش صنعتی و نهایتاً کاهش نرخ رشد بخش صنعتی را فراهم خواهد کرد. به طور خلاصه، بخش کشاورزی غیر مولد، می‌تواند حتی رشد بخش صنعت که بالقوه ظرفیت بارور شدن را دارد، کند یا متوقف کند[۴].»

وی، سپس شکست تجربه توجه به صنعت بدون کشاورزی را در چین و هند این گونه بیان می‌کند: «در ابتدای دوران توسعه، هر وقت که شرایط ایجاب می‌کرد، چین

---

۱. توسعه اقتصادی در جهان سوم. ج ۱. ص، ۴۱۵ـ۴۱۴

۲. همان منبع. ص، ۴۲۰

۳. اقتصاد کشورهای کم توسعه. ص، ۲ـ۲۵۱

۴. توسعه اقتصادی: گذشته و حال. ص، ۱۸۲ـ۱۸۰

کوچکترین تردیدی برای فدا کردن کشاورزی به خاطر صنعت به خود راه نمی‌داد. لیکن خیلی زود به این نتیجه رسید که خط مشی فوق، کاربرد مطلوب ندارد. برخورد هند با موضوع، قدری تجربی‌تر و آزمایشی‌تر بود. اما، او هم در می‌یابد که توجه به کشاورزی امری است کاملاً ضروری، توجهی که خود مدیون پرتو تکنولوژی جدید بوده است[۱].»

و در ادامه نیز، می گوید:

«چین ابتدا تأکید را بر روی صنعت گذارد. اما، با توجه به کاهش برداشت محصولات کشاورزی و خروج ارز برای تأمین غلات مورد نیاز، مشکلات آن صنعت را نیز تحت تأثیر قرار داد. ناگزیر توجه بیشتری به مسأله تعادل مبذول شد. نتیجه آن، سرمایه گذاری بیشتر در بخش کشاورزی و تخصیص سرمایه بیشتر به شعباتی از صنعت بود که برای توسعه کشاورزی لازم است. (برای مثال: ماشینهای کشاورزی و کودشیمیایی) درخود صنعت نیز بر خلاف گذشته که به صنایع سنگین توجه می‌شد، به صنایع سبك اهمیت بیشتری داده شد»[۲].

درپایان، توضیح این دلیل به رهنمود بنیانگذار جمهوری اسلامی امام امت رضوان الله علیه توجه فرمایید:

«توجه به بازسازی مراکز صنعتی نباید کوچکترین خللی بر ضرورت رسیدن به امر خودکفایی کشاورزی آورد. بلکه، اولویت و تقدم این امر باید محفوظ بماند و مسئولین بیشتر از گذشته خود را مکلف به اجرای آن سازند و در امر احیای اراضی و مهارآبها وایجاد سدها و تشویق کشاورزان و دامداران و استفاده هرچه بیشتر ازنعمتهای بیکران الهی، در طبیعت تلاش نمایید که مطمئناً خودکفایی درکشاورزی مقدمه‌ای است بر استقلال و خودکفایی در زمینه‌های دیگر[۳]»

البته معنای تقدم کشاورزی بر صنعت، این نیست، که بگذاریم انقلاب کشاورزی مشابه اروپای قرن هیجده ما را به تدریج به انقلاب صنعتی برساند. زیرا امروز پیشرفتهای صنعتی در جهان انجام شده است و باید ازتجربیات و علوم و فنون غرب در این زمینه بهره گرفت و این حرکت را با شتاب زیادی انجام داد. نه اینکه به انتظار بنشینیم تا مبتکران ما ابتکارهایی مشابه قرن هجده و نوزده اروپا داشته باشند و به همان کندی سیر صنعتی شدن درکشور ما پیش برود. زیرا، در این صورت همواره عقب خواهیم ماند.

---

۱. همان منبع، ص، ۲۰۶

۲. همان منبع، ص، ۲۱۱

۳. روزنامه کیهان ۶۷/۷/۱۲ در پاسخ به نامه سران سه قوه و نخست وزیر.

۲. جمعیت بیش از پنجاه میلیون نفری کشور، بازار گسترده‌ای برای کالاهای کشاورزی است. ضروری‌ترین نیاز مردم، خوراك و پوشاك است. از سویی ناگزیر باید این نیازها را برطرف ساخت (به خصوص با توجه به نرخ رشد جمعیت کشور که نشان می‌دهد این نیاز همچنان رو به افزایش است) از سویی دیگر، اگر این نیاز هرچه زودتر از داخل کشور تأمین نشود، باید از خارج وارد شود و ارز تخصیصی برای آن موجب کاهش ارز لازم برای سرمایه‌گذاری می‌گردد و کمبود سرمایه نیز نرخ رشد تولید را کاهش می‌دهد و با کاهش نرخ رشد همچنان نیاز به واردات کالاها و مواد غذایی افزایش خواهد یافت و با توجه به وجود امکانات کشاورزی در داخل کشور، یعنی: وجود زمین وسیع، آب، مهارت کشاورزی، امکان تهیه ابزارآلات آن درداخل و مهمتر ازهمه، وجود انگیزه لازم برای خودکفایی در این زمینه، نمی‌باید اجازه داد در خوراك و پوشاك همچنان نیازمند به خارج باشیم.

قبلاً نیز اشاره شد، که: از ظرفیت واقعی تولید در بخشهای اقتصادی به نحو مطلوب استفاده نمی‌شود. در بخش کشاورزی نرخ بهره‌برداری از عوامل اصلی تولید کشاورزی، یعنی: آب ۳۰٪، اراضی مزروعی ۵۵٪، جنگل ۳۵٪، دام ۷۰٪، شیلات ۲۰٪ و نیروی مکانیکی ۳۵٪ می‌باشد[1].

بنابراین، باید هرچه سریعتر ازاین امکانات بلااستفاده بهره‌کامل گرفت ودر زمینه کشاورزی به خودکفایی رسید.

ضمناً، باید از تکیه بر صادرات یك نوع کالای کشاورزی نیز پرهیز کرد. زیرا، وابستگی به صادرات تك محصولی درکشاورزی نیز مسأله‌آفرین است و توسعه را با شکست رو به رو می‌کند.

تجربه کشورهای جهان‌سوم دراین زمینه، قابل‌توجه است. به سرنوشت شکر کوبا، کنف مصر، قهوه برزیل، کائوچوی اندونزی، برنج اروگوئه و تایلند وموز سومالی توجه کنید؛ ببینید آیا برای این کشورها چه نتایجی به بارآورده است.

۳. رشد بخش کشاورزی، نیاز به ارز زیاد ندارد. زیرا: زمین، آب، بذر، دام، و نیروی انسانی مورد نیازآن که عمدهٔ منابع تولیدکشاورزی است، عواملی داخلی هستند. وسایل ماشینی کشاورزی، از قبیل: تراکتور، کمباین، موتور چاه، خرمنکوب، آسیاب، ماشین‌آلات جوجه‌کشی، کشتیهای صیادی و ...که نیاز به ارزدارند نیز غالباً در صنایع

---

۱. لایحه اصلاحیه برنامه کلان-توسعه اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. سال، ۱۳۶۴

داخلی قابل تولیداند و با راه افتادن صنایع متناسب با نیازکشاورزی، می‌توان از وارد کردن‌آنها نیز مستغنی شد. به خصوص، با توسعه کشاورزی از واردات دام، دانه، علوفه، جوجه یك روزه و ... بی‌نیاز می‌شویم. بنابر این، در «بخش کشاورزی» نیاز به ارز خارجی اندك است.

۴. عدم نیاز به تکنیك پیچیده، در عین حالی‌که باید ازکشاورزی پیشرفته بهره گرفت و بازدهی و بهره‌وری کشاورزی را افزایش داد؛ اما در مجموع کشاورزی نیاز به تکنیك پیچیده‌ای مشابه‌آنچه در «بخش صنعت» لازم است ندارد.

۵. همچنین، کشاورزی نیاز به مهارت و تحصیلات عالی ندارد. در عین حال‌که باید درکشاورزی ازپیشرفتهای علمی و فنی مورد استفادهٔ جهان بهره‌گرفت. به هرحال، به‌آن مقدار مهارت و تحصیلات عالی‌که در رشته صنعت نیاز می‌باشد درکشاورزی نیاز نیست.

۶. افزایش اشتغال «بخش کشاورزی» به ویژه در ابتدای دوره توسعه اقتصادی نیاز به نیروی‌کار فراوان دارد. با توجه به بی‌کاری و نیز افزایش سریع جمعیت و تقاضای فراوان‌کار، می‌توان با راه اندازی گستردهٔ «بخش کشاورزی» قسمت زیادی از نیروی‌کار را جذب این بخش‌کرد. البته به تدریج، با افزایش نیاز به تولیدات صنعتی و استفاده از امکانات پیشرفته برای کشاورزی، انتقال تدریجی و طبیعی نیروی انسانی از بخش‌کشاورزی به سایر بخشها انجام می‌گیرد.

۷. جلوگیری از مهاجرت روستاییان: با رونق‌گرفتن‌کشاورزی و با صرفه شدن کار در این بخش، یکی از عوامل اصلی مهاجرت از شهر به روستا ازبین می‌رود. بلکه، با برنامه‌ریزی درست در این زمینه، شاهد حرکت از شهر به روستا خواهیم بود و از مشکلات بی‌کاری شهری، بالا رفتن اجاره مسکن و هزینه زندگی در شهرها، افزایش شغلهای‌کاذب شهری، ترافیك وآلودگی هوا و محیط زیست رها خواهیم شد.

۸. استفادهٔ‌کامل از امکانات داخلی: اکنون امکانات داخلی زیادی هدر می‌رود. با فعال شدن «کشاورزی» استفادهٔ بالایی از زمین،آب، مراتع، جنگلها، ذخایر دریای شمال و جنوب، رودخانه‌ها و نیروی‌عظیم انسانی روستاها وکرانهٔ دریا انجام می‌گیرد. به علاوه، عمران وآبادی طبیعت‌که با روح لطیف انسان تناسب دارد، افزایش یافته و نشاط روحی بیشتری در مردم ایجاد می‌شود.

۹. توسعهٔ متناسب صنایع، معادن، مسکن و خدمات بر اساس محورکشاورزی. با توجه به نیاز «بخش‌کشاورزی» به‌کالاهای سرمایه‌ای‌از قبیل: ماشین‌آلات‌کشاورزی و حمل و نقل و ... و نیاز به ساختمان انبارها، سردخانه‌ها، سیلوها، تأسیسات شیلات،

دامپروری، پرورش طیور و ماهی و کارخانه‌های کنسروسازی و نیز ضرورت ساختن سد و شبکه‌های عظیم آبیاری و وابستگی هر یك از آنها به کارخانه‌های تهیه کننده وسایل، ابزار و مواد مورد نیاز آنها، مانند ذوب آهن، ریخته گری، سیمان سازی، قالب بندی، لوله‌سازی، ماشین آلات راه و ساختمان، لکوموتیوسازی، کشتی‌سازی و صدها کارخانه اصلی و فرعی مکمل آنها، می‌توان فعالیتهای صنعتی، معدنی، ساختمانی و خدماتی را در این جهت سوق داد و از گسیخته بودن بخشهای اقتصادی از یکدیگر پرهیز کرد.

همچنین، از تولید انبوه کالاهای غیرضروری که در این راستا قرارندارند و به بخش کشاورزی و بخشهای مکمل آن خدمت نمی‌کنند، مانند: کالاهای لوکس وتجملی می‌توان کم کرد؛ کالاهایی که گاهی به جای رفع مشکلات اقتصادی واجتماعی مردم و ایجاد رفاه، برعکس، مشکلات آنان را افزایش می‌دهد. راستی، تولید زیاد اتومبیل‌سواری و تشویق مردم به استفاده از آن با انجام قرعه کشی و سایر مشوقها برای یك کشوری که اکنون ناگزیر باید اتومبیل سواری را مونتاژ کند، چه اهمیتی دارد؛ کالایی که خرید و فروش و واسطه گری دادوستد آن، نگهداری و تعمیر و ترافیك و تصادف آن، پول بنزین وعوارض و مالیات و جریمهٔ آن وبالاخره حتی یافتن محل پارك برای آن از مشکلات روز مردم وکشور ما است و چشم و هم‌چشمی برای داشتن آن خانواده‌ها را به زحمت افکنده است.

نمی گوییم اتومبیلهای سواری جمع آوری شود وهمچون غالب کشورهای سوسیالیستی به وسایل حمل ونقل عمومی بسنده کنیم. ولی، توجه بیش از حد به این وسیله و تشویق مردم به تهیه آن درحدی که آن را یك وسیله ضروری برای زندگی بدانند چه ضرورتی دارد؟

می‌توان، تولید این گونه وسایل را کاهش داد و به تولید وسایل و لوازمی که با هزینه و مشکلات کمتر برای مردم، راحت و رفاه بیشتر می‌آورد، اقدام کرد. اگر، وسایل نقلیه عمومی، شهری و بین شهری، زمینی و هوایی، به مقدار لازم وجود داشته باشد و استفاده از آن هر روز و هر ساعت ممکن و با صرفه باشد، کمتر کسی برای وسیله نقلیه شخصی اینهمه خود را به زحمت می‌افکند. امروزه متأسفانه بسیاری از مردم به دلیل کمبود وسایل نقلیه بین شهری ناگزیر ازانجام سفرهای مورد علاقه خود صرفنظر می‌کنند. زیرا، گاهی چند روز در انتظار بلیط مسافرت باید به هر دری بزنند[1].

مروری بر برنامه پنجساله پیشنهادی

پیشنهاد ما عبارت بود ازتوسعه اقتصادی «خود اتکا» با «محور کشاورزی» اکنون

---

۱. آنچه در بالاگذشت، به معنای رها کردن صنایع غیر مرتبط به «بخش کشاورزی» نیست، که ←

ببینیم برنامهٔ پنجساله پیشنهادی چه دورنمایی را پیش روی ما می‌گذارد.

در این راستا، می‌توان با مقایسهٔ «بخش کشاورزی» در دهسال گذشته و برنامه پیشنهادی پنجسال آینده از جهت مقدار زمین زیرکشت، جمعیت شاغل، اعتبار و ارز تخصیصی، سهم سرمایه‌گذاری، ارزش افزوده وبالأخره آب مورد نیازکشاورزی، به اهمیت بخش کشاورزی در برنامه پنجساله پیشنهادی پی‌برد. منبع ما در همه این آمارها خود برنامه پیشنهادی است.

۱. در دهسال گذشته، سطح زمینهای زیرکشت وآیش از حدود ۱۷/۸ میلیون هکتار در سال ۱۳۵۷ به ۱۸/۵ میلیون هکتار در سال ۱۳۶۶ رسیده است. یعنی: در دهسال گذشته، ۷۰۰ هزار هکتار جدید زیرکشت رفته است،که عبارت از: ۷۰ هزار هکتار سالانه، با رشد ۰/۴٪ (ضمناً این رشد در برنامه پنجساله رشد بطی شمرده شده است) حال‌آنکه، برنامه پیشنهادی، پیش‌بینی افزایش ۲۰۰ هزار هکتار در ظرف پنجسال آینده را دارد. یعنی: هر سال، ۴۰ هزار هکتار با رشد بیش از ۰/۲٪.

۲. گفته شده‌که جمعیت شاغل در بخش کشاورزی طی دهسال ۶۵-۱۳۵۵ کاهش یافته و از حدود ۳/۶ میلیون نفر به ۳/۲ میلیون نفر رسیده است. در سال ۱۳۵۵، شاغلان بخش کشاورزی ۳۸ درصدکل شاغلین بوده‌اندکه در ۱۳۶۵ به حدود ۲۹ درصد و در سال ۱۳۶۷ به ۲۸/۴ درصد تنزل یافته است. در برنامه پنجساله، درصد شاغلان بخش کشاورزی از اینهم کمتر خواهد شد و به ۲۵/۴ درصدکل شاغلین در سال ۱۳۷۲ خواهد رسید. در مقابل، در صنایع و معادن درصد شاغل از ۲۴/۴ در سال ۱۳۶۷ به ۲۹/۱ در سال ۱۳۷۲، افزایش خواهد یافت.

تصور نشود ازآن روی‌که کشاورزی در این پنجسال مکانیزه‌تر خواهد شد نیاز به نیروی انسانی کمتری خواهد داشت. زیرا،گفته شده‌که در پنجساله ۷۲-۱۳۶۷ علیرغم افزایش ۲۰۰ هزار هکتار بر اراضی زیرکشت، توسعه شبکه‌های آبیاری و عملیات وسیع به‌زراعی و ۵/۸ درصد رشد سالانه تولیدات کشاورزی، عمدتاً به خاطر دو عارضه منفی و بازدارندهٔ بی‌کاری و کم‌کاریهای موجود در این بخش، پیدایش فرصتهای جدید شغلی درخور ملاحظه‌ای درفعالیتهای زراعی کشورمتحمل نخواهد بود. (عین عبارت نقل شد) بر این اساس، بیشتر اشتغالهای جدیدی‌که در بنیانهای کشاورزی ایران پدیدار

←در این صورت نیز، ضایعات جبران ناپذیری دامنگیر اقتصادکشور می‌شود. بلکه، مقصود عطف توجه بیشتر به «بخش کشاورزی» و محور قرارگرفتن آن برای صنایع و در اولویت قرار گرفتن صنایع متناسب با این بخش است. یعنی: باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که دیگر نیازی به واردکردن کالاهای کشاورزی و ابزار و ماشین‌آلات تکمیل‌کننده آن نباشد.

خواهد شد، نه به فعالیتهای زراعی، بلکه غالباً به صید و ماهیگیری و جنگل و مرتع که زمینه‌کار و فعالیت بسیار وسیعی دارند اختصاص خواهد داشت.

در تحلیل مشکل توجه داریدکه: به‌کمبودآب، کمی اراضی قابل‌کشت، کمبود امکانات لازم برای کشاورزی، کمبود نیروی‌انسانی اشاره نشده، بلکه مشکل عمده عبارت است از بی‌کاری وکم‌کاری موجود در این بخش و نیز پیش‌بینی شده است‌که درسالهای برنامه اول، در بخش‌کشاورزی ۱۵۸ هزار شغل جدید ایجاد شود. (البته، همان‌گونه که گفته شد در غیر زیر بخش زراعت) در حالی‌که، دربخش صنعت ۱/۱۰۶ میلیون شغل جدید، در بخش خدمات ۷۰۵ هزارشغل جدید و دربخش ساختمان ۷۲۱ هزار شغل جدید پیش‌بینی شده است.

۳. گفته شده‌که فصلهای منابع‌آب وکشاورزی ازاولویت برخوردار بوده وسهم آنها درکل اعتبارات عمرانی از ۱۵/۸٪ در سال ۱۳۶۷ به ۱۷٪ در سال ۱۳۷۲، افزایش می‌یابد.

همچنین ارز تخصیصی به‌کشاورزی و منابع طبیعی در پنجسال‌آینده ۵۴۶۳ میلیون دلار است. در مقابل، به صنعت ۲۷۱۵۰ میلیون دلار ارز تخصیص داده می‌شود. رشد سالانه ارز در بخش‌کشاورزی ۴/۹٪، در صنعت و معدن (بدون نفت) ۱۱٪ است.

۴. در این برنامه سهم سرمایه‌گذاری «بخش‌کشاورزی» درکل سرمایه‌گذاری برنامه‌پنجساله‌معادل ۸/۴٪، صنعت ومعدن ۷/۴٪، مسکن ۳۶٪ وخدمات ۳۱٪ می‌باشد

می‌بینیم، در سرمایه‌گذاری نیز بهای بیشتر به مسکن و خدمات داده‌شده و کشاورزی تنها ۸/۴٪ را به خود اختصاص داده است و نیز پیش‌بینی شده رشد سالانه بخشهای زیر در مقطع پنجساله به شرح ذیل باشد.

در	بخش‌کشاورزی	۵/۸ درصد
»	صنعت	۱۴/۲ »
»	معدن	۱۴/۷ »
»	ساختمان	۱۴/۵ »
»	خدمات	۶/۷ »

روشن است، که: درصد بیشتری از رشد، از بخشهای صنعت، معدن، ساختمان و خدمات انتظار می‌رود. زیرا، سهم سرمایه‌گذاری‌آنها نیز بیشتر است. چون در صنعت و معدن قبلاً نیز سرمایه‌گذاری بیشتری شده، اکنون رشد بیشتری را انتظار دارند. اماکشاورزی نه قبلاً سهم بیشتری از سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داده و نه در

این برنامه، بنابراین انتظار رشدکمتری نیز درآن خواهد بود.

ضمناً در دهسال گذشته، ارزش افـزوده‌بخش کشاورزی از معادل ۳۵۶/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۸ (به قیمتهـای ثابت سال ۱۳۵۳)، و ۱۱/۶٪ تولید ناخالص ملی به ۵۶۲ میلیـارد ریال در سال ۱۳۶۶ و ۱۸٪ تولید ناخـالص ملی رسیده است. یعنی: سالانه ۲۰/۶ میلیارد ریال افزایش داشته است. که: تقریبا ۵/۸٪ رشد سالانه آن بوده. حال‌آنکه، در برنامه پنجساله نیز ۵/۸٪ رشد بـرای کشاورزی پیش‌بینی شده است. در صورتی که دهسال گذشته، از سویی برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی نبوده و از سویی دیگر، وجود جنگ تحمیلی و اشتغال نیروی انسانی زیادی از بخش کشاورزی به شکل بسیج در جنگ وتحت اشغال و نا امن بودن بخش زیادی از اراضی پنج استان حاصلخیز غرب کشور که طبعاً بازده بخش کشاورزی در سطح ۵/۸ برای این دوره قابل قبول است. اما، نه برای دوره بازسازی اقتصادی.

۶. حجـم‌آب تأمین شده از ۶۸/۵ میلیارد متر مکعب در سال ۱۳۵۷، بـه ۸۹ میلیارد متر مکعب در سال ۱۳۶۶ افزایش یافته است. یعنی: در ظرف دهسال گذشته با وجود همه مشکلات، ۲۰/۴ میلیارد مکعب به حجم‌آب تأمین‌شده کشورافزوده شده، که: سالانه بیش از ۲ میلیارد متر مکعب می‌شود. و حال‌آنکـه، در پایان برنامـه پنجساله پیش‌بینی شده‌کـه حجم‌آب مهار شده از ۸۹ میلیارد متر مکعب، به ۹۲/۳۶ میلیارد متر مکعب خواهد رسید. یعنی: در ظـرف پنجسال، جمعاً ۳/۳۶ میلیارد متر مکعب به‌آب مهارشده افزوده می‌شود. این پیش‌بینی، ناشی‌ازکمبودآب قابل استحصال درکشورنیست. زیرا، در برنامه پیشنهادی به «وجود ذخایر بالقوه عظیم‌آبهای کشور (عین جمله‌ای از ص ۷-۴ برنامه) اعتراف شده است.

آب لازم برای کشاورزی در ایران وجود دارد. بخش زیادی ازآن هـدر می‌رود. این مسأله نیازی به‌آمار و ارقـام و مطالعات گسترده ندارد. زیرا، هـرکس از نزدیك رودخانه‌های‌عظیم‌کشور را مشاهده‌کند، به خصوص درشمال، شمال غرب وغرب کشور، می‌بیند: بسیاری‌ازآبها بدون وجود سد به دریای‌شمال می‌ریزد و یا به‌کشوری که هشت سال در حال جنگ با ما بوده است سرازیر می‌شود و اراضی‌آن را سیراب می‌سازد.

معتقدیم، در صورت انجام پروژه‌های متعدد سدسازی و ایجاد شبکه‌های‌آبیاری در پنجسال‌آینده، امکان استفاده از اراضی بیشتری است. در غیر این صورت، رشدکشاورزی از رشد جمعیت عقب خواهد ماند.

ضرورتهای عمده

برای رسیدن به‌توسعهٔ اقتصادی‌مورد نظر، باید اقدامهای ضروری ذیل‌انجام گیرد:

۱. برنامه ریزی

شاید امروزه ضرورت برنامه‌ریزی نیاز به تبیین نداشته باشد، به ویژه با توجه به امکانات نسبتاً محدودکشورهای توسعه نیافته، از جمله: کشورما ولزوم‌کاهش سریع فاصله بین وضع اقتصادی حاضربا کشورهای پیشرفته صنعتی. زیرا، تقسیم امکانات و همتها به‌کارهای گسیخته از هم، نتیجه‌ای به جزکند شدن حرکت رشد و توسعه ندارد.

ابتدا، باید اقدام به برنامه‌ریزی «بلندمدت» مثلاً پنجاه ساله‌کرد و نشان داد، که: تا پنجاه سال دیگر، می‌خواهیم به چه هدفهایی دست یابیم و این برنامه را در برنامه‌های میان‌مدت، مثلاً «پنجسال» تقسیم کنیم وهرسال‌مطابق بخشی‌ازیك برنامه پیش برویم.

۲. کاهش هزینه جاری و افزایش هزینه عمرانی

در سالهای گذشته، به تدریج برسهم هزینه جاری افزوده شده، و ازهزینه عمرانی کاسته‌شده‌است. درسال ۱۳۵۰هزینه جاری۶۳٪کل هزینه‌های دولتی بوده، درسال۱۳۵۶ به ۷۰٪ وبالأخره در سال ۱۳۶۷ تا ۸۰٪کل هزینه رسیده است.

اکنون، در راستای توسعه اقتصادی مورد نظر، باید سرمایه‌گذاری درکارهای اساسی و زیربنایی عمران وآبادانی کشور، ازجمله: آماده‌سازی اراضی برای افزایش سطح زیرکشت، ایجاد سدها و شبکه‌های آبیاری و سایر فعالیتهای کشاورزی، صنعتی و معدنی مکمل، افزایش یابد و با توجه به محدودیت بودجه باید این‌کار باکاهش هزینه جاری انجام گیرد:

در این جهت، باید دولت اقدام به یك‌کار تحقیقی جامع‌کند و ضرورت وجود هر تشکیلات اداری را به صورت علمی و منطقی تبیین کند و در هر تشکیلات نیز، ضرورت وجود بخشهای زیر مجموعه وضرورت پستها و شغلهای هربخش را تعیین‌کند و همزمان با شناسایی متعهدترین وآشناترین و فداکارترین پرسنل اقدام به حذف تشکیلات زاید، تشکیلات موازی و پرسنل زایدوآماده‌سازی وآموزش‌آنان برای انتقال به فعالیتهای غیر دولتی کند.

۳. کاهش سریعتر تکیه بر صادرات نفت و سایر مواد خام

از زمان برقرای جمهوری اسلامی، سعی برنامه‌ریزان و مجلس شورای اسلامی برکاهش اتکا به صادرات نفت بوده است. و در این راه، نتایجی نیز بدست‌آمده، اما این کاهش،(شاید با توجه به شرایط جنگ و هزینه‌های آن و نیزکاهش فعالیت بخشهای تولیدی به دلیل جنگ، محاصره اقتصادی وکمبود ارز ناشی از صادرات دیگر) بسیار کند بوده است. اکنون می‌باید با شتاب زیادی این اتکای به صادرات نفت خام و سایر مواد معدنی را ازبین برد. زیرا، از سویی‌آینده اقتصادکشور به این منابع خدادادی نیاز بیشتر دارد و درصورت اتمام‌آنها درآینده، باید واردکنیم. به خصوص درصورت صنعتی شدن، همین مقدارکه صادرمی‌شود. مصرف چرخهای صنعتی داخلی خواهد بود. ازسویی دیگر، در صورت حفظ این ذخایر و تبدیل‌آنها به‌کالاهای واسطه، نیمه ساخته و نهایی می‌توان چندین برابر صادرات خام‌آنها ارز به دست‌آورد.

البته، شاید جهت سرمایه‌گذاریهای عظیم مقدماتی برای «توسعه و بازسازی» نیاز به ارز بیشتری باشدکه این ارز را اکنون نمی‌توان از غیر صادرات نفت و سایر مواد خام به دست‌آورد. اما، همین‌کار باید با برنامه دقیق انجام‌گیرد و ارز حاصل ازصادرات این مواد صرفاً به سرمایه‌گذاریهای اساسی اختصاص یابد. نه اینکه: کالاهای مصرفی بیشتری وارد و در دسترس مردم قرار داده شود و رفاه‌کاذبی پدیدآید. بنابراین، باید به حد ضرورت از صادرات مواد خام و از جمله نفت اکتفا شود تا به‌آثار سوء ناشی از صادرات بی‌رویه‌آنها دچار نشویم.

باید توجه داشت، احتمال اینکه برای صادرات مواد خام ما، از جمله نفت مشکلات فراوانی ایجادکنند، احتمال معقولی است؛ همچنانکه در طول جنگ تحمیلی با انواع مشکلات از تحریم خرید نفت از سوی استکبار جهانی و فشار برخریداران عمده نفت ایران برای این تحریم و نیزکاهش قیمت نفت به‌کمتر از ۱۰ دلار رو به رو شدیم. اکنون نیز فشار زیادی برای افزایش صادرات نفت از ناحیه برخی ازکشورهای عضو اوپك هستیم‌که در راستای جلوگیری از افزایش قیمت نفت عمل می‌کنند.

به علاوه، با تعیین نرخ نفت بر اساس دلار امریکا وکاهش تدریجی ارزش دلار در برابر سایر ارزهای عمده، بر فرض، قیمت نفت افزایش یابد؛ به تدریج این افزایش محو می‌شود. دراین باره می‌توانید بین قدرت خرید دلار در دو سال قبل و امروزمقایسه‌کنید.

در برنامه پنجساله پیشنهادی تکیه زیادی بر نفت شده است. پیش‌بینی شده‌که در پنجسال‌آینده جمعاً ۷۶/۸ میلیارد دلار، ازصادرات نفت به دست‌آید. گفته شده: میزان

صدور روزانه نفت از ۱/۴۸۲ هزار بشکه درسال ۱۳۶۷ به ۲/۲۳۰ هزار بشکه درسال ۱۳۷۲ افزایش خواهد یافت. قیمت پیش‌بینی شده نفت از ۱۴/۲ دلار در سال ۱۳۶۷ در ازای هر بشکه به ۲۱/۴ دلار در سال ۱۳۷۲ افزایش می‌یابد. پس، درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت، از حدود ۷۳۲۶ میلیون دلار در سال ۱۳۶۷، به ۱۷۴۱۸ میلیون دلار در سال ۱۳۷۲ بالغ خواهد شد. و نیز گفته شده: با افزایش احتمالی قیمت نفت و با مقدار صادرات کنونی در سال ۱۳۷۹ درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت، از ۱۱/۸ میلیارد دلار تجاوز نخواهدکرد. این پیش‌بینی تا حد زیادی واقعبینانه نیست. زیرا، صادرات روزانه ۲/۲۳۰ هزار بشکه بیش از سهمیه ایران در اوپك است و معلوم نیست با افزایش سهمیه موافقت شود. و بر فرض افزایش سهمیه، همزمان انتظار افزایش قیمت بی جا است. زیرا، رژیم عراق و برخی دیگر از اعضا نیز در صدد افزایش سهمیه خود هستند و افزایش کل عرضه بر روی قیمت جهانی نفت اثر منفی خواهد گذاشت. به علاوه، نباید احتمال بازیهای سیاسی بر سر قیمت نفت، صادرات نفت جمهوری اسلامی و خریدآن توسط خریداران عمده را مورد غفلت قرار داد. زیرا، استکبار جهانی بنا دارد؛ نگذارد جمهوری اسلامی در برنامه‌ها و هدفهای خود توفیق یابد. از همه گذشته، به مصلحت نیست این مقدار از منابع طبیعی تجدید نشدنی سرمایه‌گذاری شود و در آینده‌که اقتصاد پیشرفته‌ای داشته باشیم نیازمند واردکردن آنها باشیم.

۴. بسیج مردم در راه «توسعه اقتصادی»

برای تسریع در بازسازی اقتصادی باید ازامکانات مردم ونیروهای آنان به صورت بسیج بهره گرفت. زیرا، فعالیتهای اقتصادی در ابتدای حرکت به سوی رشد و توسعه نباید عادی و معمولی باشد وگرنه فاصله باکشورهای پیشرفته روزافزون خواهد شد.

با توجه به روحیه انقلابی مردم و تصمیم قاطع آنان بر رفع عقب ماندگیها و ایجاد خودکفایی و استقلال اقتصادی باید از این روحیه کمك گرفت و شتاب لازم را ایجادکرد. امام امت (رضوان‌الله علیه) اثبات فرمود، که: می‌توان ازنیروی عظیم مردمی به هنگام ضرورت در راستای منافع خودآنان و جامعه اسلامی بهره گرفت.

۵. استفاده از امکانات دولت

البته رکن اصلی بازسازی اقتصادی، دولت است. ولی، امکاناتی ویژه داردکه باید

به خصوص ازآنها بیشتراستفاده شود. ازجمله: شرکتهای دولتی، نیروهای متخصص، بانکها و اعتبارهای در اختیارآنها. در این مورد به خصوص باید بر روی نیروهای عظیم نظامی و انتظامی‌که در اختیار دولت است (در زمان صلح) تکیه‌کرد. بسیاری از کشورها طرحهای عظیم زیربنایی خود را مانند: ایجاد سدهای بزرگ، شبکه‌های آبیاری، راهها، راه‌آهن، فرودگاهها و بنادر را با استفاده از نیروی نظامی خود پیاده‌کرده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به این مطلب تصریح دارد.

۶. حمایت از تولیدات داخلی

یکی از ضرورتهای عمده توسعه اقتصادی حمایت از رشد و شکوفایی تولیدات داخلی، به ویژه در بخش کشاورزی و صنایع است. باید زمینه فعالیت آنها را با ارائه اعتبارهای کافی، حمایتهای حقوقی و تشویقهای مادی و معنوی فراهم‌کرد.

از جمله مهمترین حمایتها از صنایع داخلی، حمایت گمرکی است. شاید هیچ کشور توسعه یافته امروزی‌را نتوان یافت‌که بدون حمایت گمرکی توانسته باشد، صنایع نوپای خود را رونق بخشد. حمایت مهم دیگر، نظارت دقیق استاندارد بر کیفیت کالاهای عرضه شده وجلوگیری ازکاهش کیفیت آنها به منظورایجاد جوروانی‌مساعد برای خرید تولیدات داخلی در میان مردم است.

پیوست

شواهد موجود در زمینه توزیع درآمد در ایران، حاکی است‌که: نابرابری زیادی حکمفرما می‌باشد. در این مورد، به جدول ضریب جینی و سهم درآمدی گروههای مختلف در سطح‌کشور در سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۳ توجه‌کنید:

ارقام‌جدول۱. نشان می‌دهدکه: ضریب جینی تا سال ۱۳۵۸ افزایش یافته است و از ۰/۴۴ درسال ۱۳۴۸ به حدود ۰/۶ رسیده است یعنی: نابرابری سیر صعودی داشته ولی از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۳ از ۰/۶ به ۰/۴۵ رسیده است به طور متوسط ضریب جینی ۰/۴۸ بوده‌که بسیار بالا است و پس از انقلاب این تغییر نیزبسیارکند بوده است. با مقایسه سهم ۱۰٪ افراد با بالاترین‌درآمد و ۱۰٪ افراد با پایینترین درآمد نابرابریها روشنتر می‌شود.

بنابر جدول ۲. سهم گروه (۱) به طورمتوسط ۲/۴٪ بوده، در حالی‌که گروه (۲)

به طور متوسط ۵/۳۴/۰ درصد بوده است یعنی بیش از ۲۵ برابر گروه (۱)

متأسفانه، امروزشاهد رغبت فراوان‌مردم به تهیه‌کالاهای خارجی و روی‌گرداندن آنان از محصولات داخلی هستیم. تبلیغ به نفع کالاهای داخلی لازم است. ولی، کافی نیست. باید با ارائه کالاهای‌خوب رقابت با کالای‌مشابه خارجی، ذهنیت نامناسب مصرف کنندگان را تغییر داد.

جدول شماره ۱.

عنوان	۱۳۴۸	۱۳۵۳	۱۳۵۶	۱۳۵۸	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	متوسط
ضریب جینی	۰/۴۴۱	۰/۴۷۳	۰/۵۱۴	۰/۵۹۱	۰/۴۳۴	۰/۴۵۴	۰/۴۵۳	۰/۴۸
سهم ۰/۴۰ فقیرترین گروه درآمدی(۱)	٪۱۵	٪۱۲/۵	٪۱۱/۵	٪۱۲	٪۱۳/۸	٪۱۳/۲	٪۱۳/۳	٪۱۳/۴
سهم ۴۰٪ گروه درآمدی متوسط (۲)	٪۳۴/۸	٪۳۲/۵	٪۳۲/۵	٪۳۰	٪۳۷/۷	٪۳۶/۹	٪۳۷	٪۳۴/۵
سهم ۲۰٪ ثروتمندترین گروه درآمدی(۳)	٪۵۰/۲	٪۵۵	٪۵۶	٪۵۸	٪۴۸/۶	٪۴۹/۹	٪۴۹/۷	٪۵۲/۵
نسبت (۳) به (۱)	۳/۴۵	۴/۴	۴/۸۷	۴/۸۳	۳/۵	۳/۷۸	۳/۷۴	۴/۱

مأخذ: شاخصهای توزیع درآمد در ایران ۵۹-۱۳۴۶ و مقایسه اجمالی شاخصهای نابرابری توزیع درآمد ۲-۱۳۶۱،

جدول شماره ۲.

عنوان	۱۳۴۸	۱۳۵۳	۱۳۵۶	۱۳۵۸	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	متوسط
سهم ۰/۱۰ فقیرترین گروه (۱)	٪۱/۵	٪۱/۸	٪۱/۳	٪۱/۵	٪۱/۱۵	٪۱/۳	٪۱/۳	٪۱/۴
سهم ۱۰٪ ثروتمندترین گرو، (۲)	٪۳۴/۴	٪۳۵	٪۴۱/۵	٪۴۰	٪۳۱/۶	٪۳۲/۹	٪۳۲/۹	٪۳۵/۵
نسبت (۲) به (۱)	۲۳	۱۹/۴	۳۲	۲۶/۷	۲۷/۵	۲۵/۳۱	۲۵/۳۱	۲۵/۶

مأخذ: شاخصهای توزیع درآمد در ایران ۵۹-۱۳۴۶، مقایسه اجمالی شاخصهای نابرابری توزیع درآمد ۶۳-۱۳۶۱

مآخذ

۱. سخنرانیها و پیامهای امام خمینی (رضوان‌الله علیه) از صحیفه نور و روزنامه کیهان
۲. اقتصاد کشورهای کم توسعه، پیتر باثر و بازیل یامی. ترجمه: علی‌اصغر هدایتی
۳. برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۲-۱۳۶۸ پیوست شماره ۱. ، از انتشارات وزارت برنامه و بودجه.
۴. توسعه اقتصادی در جهان سوم. مایکل تودارو. ترجمه: غلامعلی فرجادی
۵. توسعهٔ اقتصادی: گذشته و حال. ریچارد تی. گیل. ترجمه: محمود نبی‌زاده
۶. جهان سوم در بن‌بست. پل بروک، ترجمه: امیر حسین جهانبگلو
۷. لایحه اصلاحیه برنامه کلان توسعه اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۶۴